

گونه‌شناسی مجازات شخص حقوقی*

- حسن پوربافرانی^۱
- مهدیه سیفی^۲

چکیده

یکی از نوآوری‌های قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی است. با پذیرش این موضوع، بحث چگونگی مجازات آن‌ها نیز مطرح می‌شود. همان‌گونه که شخص حقوقی نمی‌تواند مرتکب هر جرمی شود، هر مجازاتی هم به او اعمال‌شدنی نیست. بر این اساس، ماده ۲۰ این قانون، مجازات‌های اعمال‌شدنی برای اشخاص حقوقی را برشمرده است. در عین حال، این قانون همه نکات و مسائل مربوط به مجازات شخص حقوقی را بیان نکرده است. با توجه به ابهامات موجود در قانون در زمینه نحوه اعمال مجازات‌های اصلی، تکمیلی و...، نوشته پیش رو، مجازات‌های شخص حقوقی اعم از اصلی و تکمیلی و درجه‌بندی آن‌ها را ارزیابی و نقد می‌کند.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۶.

۱. استادیار دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) (hpoorbafrani@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی (mahdieh603603@yahoo.com).

واژگان کلیدی: شخص حقوقی، مجازات اصلی، مجازات تبعی، مجازات تکمیلی، مجازات شرعی.

مقدمه

پیشرفت جوامع، موجب ورود اشخاص حقوقی به صحنه زندگی اجتماعی گردید. این حضور گسترده، مشکلاتی از جمله ارتکاب جرم توسط آن‌ها را به دنبال داشت. بر این اساس، دولت‌ها به فکر پیشگیری از ارتکاب جرم توسط این مؤسسات افتادند، اما معیارهای مسئولیت کیفری برای اشخاص حقیقی (بلوغ، عقل و اختیار)، با ماهیت اشخاص حقوقی سازگار نبود. مدت‌ها این اندیشه حاکمیت داشت که تنها اشخاص حقیقی می‌توانند اراده و عقل و در نتیجه مسئولیت کیفری داشته باشند (دل‌ماس - مارتی، ۱۳۹۳: ۷۵).

بدین ترتیب از یک سو مقتضیات جامعه، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را توجیه می‌کرد و از سوی دیگر چنین مسئولیتی با مبانی مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی همخوانی نداشت. بالاخره این اعتقاد که مجازات شخص حقوقی بیش از همه ضمانت اجرای دیگر، اهداف حقوق کیفری را در مورد اشخاص حقوقی تأمین می‌کند (Maglie, 1999: 290)، غلبه یافت (اشتیاق، ۱۳۸۶: ش ۱۱/۱۱)؛ زیرا وضع مجازات نه تنها بیان حمایت از یک ارزش و محکوم‌کننده رفتار خلاف آن، که به وجودآورنده یک تأثیر بازدارنده و پیشگیرانه نیز هست (Dandurand, 1999: 27).

بنا به همین دلایل، قانون‌گذار ایران به پیروی از بسیاری از کشورها، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را ابتدا به صورت خاص در قانون مبارزه با قاچاق انسان مصوب ۱۳۸۳ و سپس قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ و در نهایت به طور عام در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پذیرفت. اما پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به معنای پایان کار نیست، بلکه مشکل در شناسایی کیفرهای مناسب اشخاص حقوقی و نحوه اعمال آن‌هاست.

اشخاص حقوقی هرچند می‌توانند مرتکب جرایمی شوند که اشخاص حقیقی قادر به ارتکاب آن‌ها هستند، نمی‌توانند به کیفرهایی محکوم شوند که اشخاص حقیقی محکوم می‌شوند (Ibid.: 27). با این حال در راستای هدف مجازات که وارد کردن

میزانی از درد به کسانی است که قانون را نقض می‌کنند (شیکر، ۱۳۹۳: ۱). می‌توان مجازات‌هایی را برای اشخاص حقوقی متناسب با شخصیت آن‌ها در نظر گرفت. این مجازات‌ها می‌تواند از مجازات‌های نابودگر شخص حقوقی مثل انحلال و تعطیلی دائم تا مجازات‌های اخلاک‌گر شدید به فعالیت شخص حقوقی مانند مصادره اموال تا مجازات‌های اخلاک‌گر ناقص مانند منع از فعالیت شغلی خاص به صورت موقت و مجازات‌های سالب حیثیت در نوسان باشد. به این مجازات‌ها در قسمت دوم مقاله اشاره می‌گردد. هرچند نباید تسلیم این ایراد مخالفان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی شد که اجرای برخی از مجازات‌ها مانند مجازات‌های بدنی و سالب آزادی در مورد اشخاص حقوقی ممکن نیست (محسنی، ۱۳۷۶: ۱۶۲؛ صانعی، ۱۳۷۱: ۱۱۶/۲). ولی حقیقت نهفته در این ایراد یعنی محدودیت قانون‌گذاران در تعیین گونه‌های مجازات شخص حقوقی را باید پذیرفت و به فکر چاره بود. در عین حال از این نکته هم نباید غافل بود که اگر دست قانون‌گذار در تعیین گونه‌های مختلف مجازات برای اشخاص حقوقی بسته است، هیچ محدودیتی برای مجازات اشخاص حقیقی مداخله‌کننده در ارتکاب جرم نیست و به فرض وجود شرایط مسئولیت کیفری، جمع مجازات اشخاص حقیقی و حقوقی ممکن است (Jiachen, 1999: 77; Schunemann, 1999: 295).

بدین ترتیب کیفرشناسی گونه‌های مجازات اشخاص حقوقی (اعم از مجازات اصلی، تکمیلی و تبعی) یکی از محورهای مهم و اساسی حقوق کیفری است که شایسته تحلیل و بررسی دقیق می‌باشد. از لحاظ مصادیق هر کدام از این مجازات‌ها نیز مباحث مهمی وجود دارد؛ برای نمونه، آیا می‌توان شخص حقوقی را فقط به مجازات‌های تعزیری محکوم کرد یا محکومیت وی به سایر مجازات‌ها (حدود، قصاص و دیات) نیز ممکن است؟ نحوه اعمال مجازات‌های اصلی چگونه است؟ آیا می‌توان مجازات‌های تکمیلی و تبعی را نیز به او اعمال کرد؟ و... این‌ها از جمله

۱. ذیل ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی به این موضوع اشاره دارد: «... مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست». ذیل ماده ۲-۱۲۱ قانون مجازات فرانسه هم می‌گوید: «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی به عنوان مرتکب یا معاون همان اعمال، با رعایت مفاد بند چهارم ماده ۳-۱۲۱ نیست».

مباحثی است که در این نوشته همراه با نقد قوانین موجود، بررسی و تحلیل می‌گردد.^۱ جستار حاضر در دو مبحث، گونه‌شناسی کیفرهای تکمیلی، تبعی و شرعی و سپس گونه‌شناسی مجازات‌های اصلی شخص حقوقی را پی می‌گیرد.

۱. گونه‌شناسی کیفرهای تکمیلی، تبعی و شرعی شخص حقوقی

همان گونه که مجازات‌های اشخاص حقیقی از چند جهت طبقه‌بندی شده است (علی‌آبادی، ۱۳۵۲: ۴/۲؛ بولک، ۱۳۸۴: ۶۱)، مجازات‌های اشخاص حقوقی نیز قابل طبقه‌بندی است. حقوق‌دانان معمولاً مجازات اشخاص حقیقی را از سه حیث طبقه‌بندی کرده‌اند (باهری، ۱۳۴۰: ۲۸۱؛ اردبیلی، ۱۳۹۳: ۶۰/۳-۶۱). اولین مورد، از حیث شدت و ضعف مجازات است که خود به سه دسته مجازات‌های جنایی، جنحه‌ای و خلاف تقسیم می‌شود. دومین مورد، از نظر ماهیت آنهاست که به مجازات‌های بدنی، سالب آزادی، مالی، سالب حق و... تقسیم می‌شود. سومین مورد، تقسیم مجازات‌ها از لحاظ نسبت آنها با یکدیگر است که از این منظر، مجازات‌ها به اصلی، تکمیلی و تبعی تقسیم می‌شوند.^۲ این تقسیم‌بندی برای اشخاص حقوقی نیز اعمال‌شدنی است و می‌توان مجازات‌های اشخاص حقوقی را هم بر اساس این الگو تقسیم‌بندی کرد. اما همان طور که قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی، تقسیم‌بندی مجازات‌های اشخاص حقیقی به جنایی، جنحه‌ای و خلاف را نپذیرفته است، در مورد اشخاص حقوقی نیز همین طور است. این بخش از پژوهش حاضر، ابتدا قابلیت اعمال مجازات‌های تکمیلی و سپس

۱. شایان ذکر است که بر اساس تحقیقات میدانی نگارندگان از شعب خاص رسیدگی در استان‌های تهران، اصفهان، سمنان، ایلام، گیلان، بوشهر و یزد حاکی از این است که تا به حال موردی که شخص حقوقی به مجازات‌های مندرج در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی محکوم شده باشد، وجود ندارد. به نظر می‌رسد در استان‌های دیگر نیز چنین باشد. ضمن خوشحالی از عدم ارتکاب جرم قابل مجازات‌های مذکور در این مدت توسط اشخاص حقوقی، باید اذعان کرد که عدم محکومیت شخص حقوقی در این مدت شاید هم به دلیل عدم کشف جرم یا اعلام آن یا عدم شناخت زیان‌دیدگان از ظرفیت‌های قانون جدید مجازات اسلامی یا عدم تسلط قضات نسبت به آن باشد. با این حال، پیشی جستن قانون‌گذار در شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی که به دلیل گستردگی زیاد در معرض ارتکاب جرم هستند، شایسته تحسین است.

۲. این تقسیم‌بندی، خاص حقوق ایران نیست و در نظام حقوقی کشورهای دیگر از جمله کشورهای عربی (حُسنی، ۱۹۸۴: ۶۸۴) و فرانسه (لوترمی و کلب، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۱۱۴) نیز وجود دارد.

تبعی را بر اشخاص حقوقی بررسی می‌کند و نهایتاً قابلیت اعمال مجازات‌های شرعی (حدود، قصاص و دیات) را در مورد آن‌ها واکاوی می‌نماید.

۱-۱. مجازات تکمیلی و اشخاص حقوقی

به لحاظ تحلیل حقوقی، هیچ مانعی برای تحمیل مجازات تکمیلی به اشخاص حقوقی وجود ندارد؛ چون این مجازات‌ها عمدتاً از زمره مجازات‌های سالب یا محدودکننده حق (محرومیت از حقوق اجتماعی) هستند که به لحاظ منطقی، اعمال آن‌ها نسبت به اشخاص حقوقی امکان‌پذیر است. در میان مجازات‌های قابل اعمال به اشخاص حقیقی، تنها مجازات‌های بدنی (مانند اعدام، قصاص نفس، قصاص عضو، شلاق حدی و تعزیری) و مجازات‌های سالب آزادی (حبس)، به اشخاص حقوقی اعمال نمی‌شوند، اما مجازات‌های سالب یا محدودکننده حق که مجازات‌های تکمیلی نیز عمدتاً از این دسته‌اند، قابل اعمال به اشخاص حقوقی می‌باشند. دقت در مجازات‌های تکمیلی احصاشده در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی بیانگر آن است که برخی از این مجازات‌ها که ذیل عنوان کلی «مجازات محرومیت از حقوق اجتماعی» قرار می‌گیرند، قابلیت اعمال به اشخاص حقوقی را دارند؛ برای نمونه، منع از داشتن دسته‌چک و یا اصدار اسناد تجارت؛ الزام به خدمات عمومی؛ توقیف... مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم؛ الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین و انتشار حکم محکومیت قطعی. در حقوق کیفری فرانسه نیز اعمال مجازات‌های تکمیلی، وقتی که اشخاص حقوقی مرتکب جرایم خلافی (نه جنایت و جنحه) شوند، پذیرفته شده است (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۶۶۱/۲-۶۶۲؛ لوترمی و کلب، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۱۱۴). طبق ذیل ماده ۴۰-۱۳۱ قانون جزای فرانسه، اعمال مجازات‌های خلافی در مورد اشخاص حقوقی، مانع اعمال یک یا چند مورد از مجازات‌های تکمیلی پیش‌بینی شده در ماده ۴۳-۱۳۱ نمی‌باشد.

با وجود این، ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، اعمال مجازات تکمیلی بر اشخاص حقوقی را نمی‌پذیرد. این ماده مقرر می‌دارد:

دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری از درجه شش تا درجه یک محکوم کرده است با رعایت شرایط مقرر در این قانون، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی به یک یا چند مجازات از مجازات‌های تکمیلی زیر محکوم نماید....

ماده از «فرد» سخن می‌گوید که تنها اشخاص حقیقی را شامل می‌شود. بیشتر این مجازات‌ها هم متناسب با ماهیت اشخاص حقیقی است. به هر حال، به رغم برخی نظرات که مدافع اقدام قانون‌گذار به نظر می‌رسد (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۷۱/۲)، رویه قانون‌گذار در عدم پذیرش قابلیت اعمال مجازات تکمیلی در مورد اشخاص حقوقی چندان صائب نیست، به ویژه که همان‌گونه که گفته شد، مقنن در تعیین مجازات‌های اصلی برای اشخاص حقوقی دچار محدودیت بوده است و گاه این محدودیت در تعیین مجازات اصلی می‌تواند منجر به تعیین نوع شدید مجازات اصلی گردد. در حالی که اجازه قانون‌گذار به دادگاه‌ها در اختیار صدور مجازات تکمیلی برای اشخاص حقوقی می‌توانست، دست دادگاه‌ها را برای اعمال مجازات متناسب برای اشخاص حقوقی بازتر کند؛ مثلاً از حیث مجازات اصلی، مجازات سبک‌تری را انتخاب کرده و در کنار آن، مجازات تکمیلی مناسب را تعیین کند، به طوری که آثار زیان‌بار مجازات، کمتر متوجه سهام‌داران، کارمندان و اشخاص ذی‌نفع دیگر نسبت به خدمات شخص حقوقی گردد. از طرف دیگر قانون‌گذار، تعطیلی موقت را به عنوان مجازات اصلی اشخاص حقوقی پیش‌بینی نکرده است و اجازه مقنن به دادگاه برای اعمال مجازات تکمیلی می‌توانست آن نقصان را هم برطرف کند. ظرفیت‌های موجود در ماده ۲۳ هم به خوبی این امکان را به دادگاه می‌داد؛ برای مثال، در بند «ر» ماده ۲۳، واژه «مؤسسه» اشاره به شخص حقوقی دارد. بنابراین در صورت اجازه قانون‌گذار به دادگاه در اعمال مجازات تکمیلی نسبت به شخص حقوقی، دادگاه‌ها می‌توانستند به عنوان مجازات تکمیلی، مؤسسه دخیل در ارتکاب جرم (یا شعبه‌ای از شعبه‌های بزه‌کار) را به مدت چند ماه (حداکثر دو سال) توقیف کنند. از آنجا که تعطیلی موقت در ماده ۲۰ که مجازات‌های اصلی شخص حقوقی را احصا کرده، پیش‌بینی نشده است، توقیف مؤسسه به مدت حداکثر دو سال، به عنوان مجازات تکمیلی می‌توانست این خلأ را پر کند.

۲-۱. مجازات تبعی و اشخاص حقوقی

مجازات تبعی در حقوق کشورهای مختلف از جمله ایران، عمدتاً به شکل محرومیت از حقوق اجتماعی است. محرومیت از حقوق اجتماعی در زمره مجازات‌های قابل

اعمال به اشخاص حقوقی نیز می‌باشد. بنابراین از حیث ماهیت مجازات تبعی، مشکلی برای اعمال آن بر اشخاص حقوقی وجود ندارد. قانون جزای فرانسه مصوب ۱۹۹۲ نیز هرچند مجازات تبعی را نپذیرفته است، قوانین متفرقه‌ای که از قبل مجازات تبعی را پیش‌بینی کرده‌اند، همچنان حفظ شده‌اند (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۶۶۷). ماده ۱۴-۱۳۳ این قانون، شمول اعاده حیثیت نسبت به جرایم اشخاص حقوقی را پذیرفته است. در بندهای ۱ و ۲ این ماده، اعاده حیثیت شخص حقوقی محکوم، پس از گذشت پنج سال از تاریخ پرداخت جزای نقدی یا سپری شدن مرور زمان یا پنج سال از اجرای محکومیت‌های دیگر یا سپری شدن مرور زمان حاصل می‌شود (لوترمی و کلب، ۱۳۸۷: ۱۶۱-۱۶۲).

در عین حال به نظر می‌رسد که اعمال مجازات‌های تبعی بر اشخاص حقوقی منطقی نیست. همان‌گونه که می‌دانیم مجازات تبعی به صورت محرومیت از حقوق اجتماعی همچون تصدی مناصب و موقعیت‌های اجتماعی نظیر عضویت در شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، داوطلب شدن برای انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراهای اسلامی شهر و روستا، اشتغال در دستگاه‌های دولتی و... است که اختصاص به اشخاص حقیقی دارد، نه اشخاص حقوقی. مبنای بحث هم آن است که اعضای جامعه نمی‌پذیرند فردی که مثلاً تا دیروز به خاطر ارتکاب جرم در حبس بوده است، امروز ناگهان به عضویت یک نهاد مهم حکومتی درآید؛ مثلاً نماینده مجلس یا عضو شورای نگهبان شود.

به هر حال، دقت در مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی که ناظر به مجازات‌های تبعی است، بیانگر آن است که قانون‌گذار در مورد مجازات‌های تبعی همین رویکرد را دنبال کرده است. بر اساس ماده ۲۵:

محکومیت قطعی کیفری در جرایم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان، در مدت مقرر در این ماده، محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می‌کند: الف- هفت سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی؛ ب- سه سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارده بیش از نصف دیه مجنی‌علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه چهار. پ- دو سال در محکومیت به شلاق حدی،

قصاص عضو، در صورتی که دیه جنایت وارد شده، نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه پنج.

هیچ کدام از مجازات‌هایی که قانون‌گذار در بندهای سه‌گانه این ماده آن‌ها را دارای مجازات تبعی دانسته است، از زمره مجازات‌های قابل اعمال به اشخاص حقوقی به شمار نمی‌آیند. دقت در مصادیق حقوق اجتماعی مندرج در ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی نیز که «مجازات تبعی» به شمار می‌آید بیانگر آن است که عمدتاً تناسبی با اشخاص حقوقی ندارد.

۳-۱. مجازات‌های شرعی (حدود، قصاص و دیات) و اشخاص حقوقی

هرچند در مقدمه اشاره شد که هر مجازاتی را نمی‌توان بر اشخاص حقوقی اعمال کرد، با توجه به اهمیت مجازات‌های شرعی در حقوق کیفری ایران و نیز ماهیت خاص دیه، بایسته است که این بحث به صورت جداگانه بررسی شود. یکی از مباحث مهم در مورد مجازات‌های شخص حقوقی، امکان محکوم کردن وی به مجازات‌های شرعی (دیه، قصاص و حدود) است که در این قسمت ابتدا درباره دیه و سپس دو مورد دیگر صحبت می‌کنیم.

قرآن کریم به صراحت از دیه نام برده است و از این رو جزء نصوص قرآنی است که شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد (صالحی، ۱۳۷۶: ۳۸). به باور فقیهان امامی، «دیه مالی است که در صورت وقوع جنایت بر نفس و یا اعضای بدن و یا ایراد جرح باید ادا شود» (موسوی خویی، ۱۹۷۵: ۱۸۶/۲؛ گرجی، ۱۳۸۰: ۱۹). ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی نیز در تعریف دیه می‌گوید:

دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت غیر عمدی بر نفس، عضو یا منفعت، یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد، مقرر شده است.

صرف نظر از ماهیت حقوقی دیه (میرسعیدی، ۱۳۷۳: ۱۳۵؛ پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۲۰۷-۲۰۹؛ صالحی، ۱۳۷۶: ۴۶)، موضوع امکان محکومیت شخص حقوقی به پرداخت آن، همواره مطرح بوده است، اما به دلیل عدم پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی، حداقل از

دید کسانی که دیه را مجازات می‌دانستند، این پرسش منتفی می‌گردد. اما اینک با پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی، این مسئله رنگ تازه‌ای به خود می‌گیرد.

امروزه حوادث و اتفاقات بسیاری منجر به مرگ، صدمه یا نقص عضو اشخاص حقیقی می‌شود که گاه اشخاص حقوقی منشأ این حوادث هستند. از آنجا که تنها راه جبران در این موارد با توجه به غیر عمدی بودن حادثه، دیه است، آیا می‌توان شخص حقوقی را به پرداخت آن محکوم کرد؟

پیش از پذیرش مسئولیت کیفری شخص حقوقی، محکومیت وی به دیه ممکن نبود، اما برخی قوانین به صورت پراکنده، پرداخت دیه را برای شخص حقوقی در نظر گرفته بودند؛ مانند تبصره ۲ ماده ۲ قانون دسترسی آزاد به شبکه حمل و نقل ریلی مصوب ۱۳۸۴ که به موجب آن:

... راه آهن و شرکت‌های موضوع این قانون، حسب مورد در صورت بروز سوانح ریلی مطابق قانون مسئولیت مدنی، مسئول جبران خسارت و پرداخت دیه به افراد سانحه‌دیده می‌باشند.

بدین ترتیب جز در موارد خاص، امکان پرداخت دیه توسط سایر اشخاص حقوقی با مشکل مواجه بود. این مشکل با تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برطرف شد؛ زیرا بر اساس تبصره ماده ۱۴، «چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده، احراز شود، دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود...». همچنین طبق ماده ۵۰۵ این قانون:

هر گاه هنگام رانندگی به سبب حوادثی مانند واژگون شدن خودرو و یا برخورد آن با موانع، سرنشینان خودرو مصدوم یا تلف شوند، در صورتی که سبب حادثه، علل قهری همچون زلزله و سیل نبوده و مستند به راننده باشد، راننده ضامن دیه است. چنانچه وقوع حادثه مستند به شخص حقوقی یا حقیقی دیگری باشد، آن شخص ضامن است.

این ماده و تبصره ماده ۱۴، شخص حقوقی را به صورت مطلق ذکر کرده است. بنابراین بر خلاف برخی نظرات (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۸۹)، اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی حتی زمانی که اعمال حاکمیت می‌کنند، مشمول این ماده قرار می‌گیرند.

اما ذیل بحث از دیات لازم است که به امکان ارتکاب جرایم مستوجب قصاص و مستوجب حد از طرف اشخاص حقوقی هم اشاره شود. اولاً به فرض که بتوان تصور کرد که ارادهٔ شخص حقوقی یعنی ارادهٔ جمعی اشخاص حقیقی که مثلاً در قالب هیئت مدیرهٔ شرکت گرد آمده‌اند، به ارتکاب یکی از این جرایم مثلاً قتل عمد یا شرب خمر تعلق بگیرد (اردبیلی، ۱۳۹۲: ۶۹/۲) - که به نظر می‌رسد غیر ممکن است؛ زیرا چنین جرمی نه می‌تواند در راستای منافع شخص حقوقی و نه به نام او باشد- با این حال اعمال مجازات قصاص (اعم از قصاص نفس یا عضو) یا مجازات حدی (مثلاً شلاق) بر شخص حقوقی غیر ممکن است. بر این اساس، قانون‌گذار نیز چنین مجازات‌هایی را برای شخص حقوقی در نظر نگرفته است.

۲. گونه‌شناسی کیفرهای اصلی شخص حقوقی

قانون‌گذار ایران صرفاً مجازات‌های اصلی را بر اشخاص حقوقی اعمال می‌کند. مادهٔ ۲۰ قانون مجازات اسلامی این مجازات‌ها را احصا کرده و به دادگاه اجازه داده است تا یک یا دو مورد از مجازات‌های «انحلال شخص حقوقی؛ مصادرهٔ کل اموال؛ ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال؛ ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال؛ ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال؛ جزای نقدی و انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها» را بر شخص حقوقی مجرم اعمال کند.^۱

قوانین کیفری کشورهای دیگر نیز فهرست مشابهی از مجازات‌ها را برای شخص حقوقی در نظر گرفته‌اند؛ برای نمونه، طبق مادهٔ ۱۲۹ قانون مجازات اسپانیا: دادگاه می‌تواند حکم به تعطیلی کامل شرکت دهد یا منوط کردن آن به یک دورهٔ محدود زمانی، منحل کردن شخص حقوقی، تعلیق ادارهٔ آن برای یک دورهٔ محدود یا ممنوعیت از فعالیت‌های بیشتر (Schunemann, 1999: 295).

۱. بر اساس مادهٔ ۶-۱۳۳ لایحهٔ اولیهٔ مجازات اسلامی صرفاً دو مجازات به اشخاص حقوقی اختصاص داشت: «مجازات‌های مالی» و «محرومیت از حقوق» (شریفی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۴۵/۸۲).

ماده ۳۹-۱۳۱ قانون جزای فرانسه مصوب ۱۹۹۲ نیز که الگوی قانون‌گذار ایران بوده است، طی ۹ بند به ترتیب مجازات‌های «انحلال: ممنوعیت دائمی یا حداکثر پنج سال از یک یا چند فعالیت شغلی؛ تحت نظارت قضایی قرار گرفتن به مدت حداکثر پنج سال؛ تعطیلی دائم یا برای مدت حداکثر پنج سال دفاتر و شعب حقوقی یا یک یا چند مورد از آن که در آن جرم واقع شده است؛ اخراج دائم یا حداکثر برای پنج سال از بازارهای عمومی؛ ممنوعیت دائم یا حداکثر برای پنج سال از دعوت عمومی برای سرمایه‌گذاری؛ ممنوعیت برای حداکثر پنج سال از اصدار چک یا استفاده از کارت‌های پرداخت؛ ضبط و مصادره اشیا؛ که در ارتکاب جرم به کار رفته است و اعلان رأی دادگاه یا نشر آن توسط وسایل ارتباط جمعی» را پیش‌بینی کرده است.^۱

نقدی که به ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ایران وارد است اینکه قانون‌گذار ایران بر اساس ترجمه‌ای ناقص از قانون فرانسه، از مجازاتی مثل تعطیلی موقت استفاده نکرده است. افزون بر این، تصریح نکرده است که کدام مجازات متعلق به کدام شخص حقوقی است؛ زیرا مجازات باید با ماهیت شخص حقوقی متناسب باشد تا از کارایی لازم برخوردار شود. همین‌طور این ماده اختیار اعمال یک تا دو مجازات را به دادگاه‌ها داده است ولی مشخص نکرده که در چه مواردی، یک و در چه مواردی دو مجازات برای شخص حقوقی اعمال می‌شود؟ یا در موارد تعیین دو مجازات، مجازات‌های کدام درجه با یکدیگر قابل جمع‌اند؟ عبارات به کاررفته در ماده، مانند «شدت جرم ارتكابی» و «نتایج زیان‌بار جرم» تا حدی جهت‌گیری قانون‌گذار را نشان می‌دهد، اما اجمال همچنان باقی است.

صرف‌نظر از این ایرادها، مجازات‌های احصاشده در ماده ۲۰ را می‌توان به سه گروه کلی «مجازات‌های نابودگر»، «مجازات‌های اخلاک‌گر» و «مجازات‌های سالب حیثیت» تقسیم کرد که به شرح ذیل بررسی می‌کنیم. شایان ذکر است که به نحو دیگری هم می‌توان مجازات‌های مندرج در این ماده را تقسیم کرد و آن، تقسیم آن‌ها به «مجازات‌های نابودکننده شخص حقوقی»، «مجازات‌های مالی»، «مجازات‌های

۱. برای مطالعه ترجمه مواد ۷-۱۳۱ تا ۳۹-۱۳۱ ر.ک: حسینی، ۱۳۷۹: ش ۱۹/۵۷؛ بوشهری، ۱۳۹۰: ۲۵۸.

محدودکننده» و «مجازات سالب حیثیت» است که چون از زمره مجازات‌های مالی، مجازات مصادره کل اموال شخص حقوقی هم ذکر شده که اثری فراتر از مجازات مالی داشته و ماهیت آن نزدیک به مجازات انحلال است و در سایر موارد هم که اشاره خواهد شد، همین مطلب صدق می‌کند، عنوان «مجازات‌های اخلاک‌گر در شخصیت حقوقی» که جامع همه مصادیق مورد اشاره قانون‌گذار است، مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

۱-۲. مجازات‌های نابودگر شخص حقوقی

مجازات‌های نابودگر شخص حقوقی به مجازات‌هایی گفته می‌شود که به حیات شخص حقوقی خاتمه می‌دهند. مجازات انحلال و تعطیل دائمی شخص حقوقی از این دسته‌اند. از این میان، قانون‌گذار در بند «الف» ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی فقط مجازات انحلال را برگزیده است و به مجازات تعطیلی دائم شخص حقوقی اشاره‌ای ندارد. مجازات انحلال از لحاظ شدت، نظیر مجازات اعدام در مورد اشخاص حقیقی است، با این تفاوت که با انحلال شخص حقوقی نه تنها حیات حقوقی یک شخص حقوقی پایان می‌پذیرد، بلکه سهام‌داران آن شرکت و احیاناً کارمندان زیاد آن شرکت هم متضرر شده و کار خود را از دست می‌دهند. بدین ترتیب با توجه به اهمیت و شدت این مجازات، ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی آن را در زمره مجازات‌های تعزیری درجه یک یعنی سنگین‌ترین مجازات‌ها قرار داده است.

همان‌طور که در مورد اعدام این دغدغه وجود دارد که موارد شمول آن تقلیل یابد، در مورد اشخاص حقوقی نیز این موضوع مطرح است که در حد امکان دایره اعمال مجازات انحلال کاهش یابد. بدیهی است که «انحلال شرکت به سبب اصل تناسب نمی‌تواند در مورد جرایم کم‌اهمیت به کار گرفته شود» (Fieberg, 1999: 85).

در واقع، «انحلال شرکت باید تنها زمانی در نظر گرفته شود که اهداف شرکت یا فعالیت‌هایش مستقیماً در جهت ارتکاب تقصیر جزایی است» (Kolz, 1999: 70). بر این اساس، ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی می‌گوید:

انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد.

بنابراین تنها در دو حالت شخص حقوقی منحل می‌شود: ۱- برای ارتکاب جرم به وجود آید. ۲- با تغییر هدف مشروع اولیه، منحصرأً به ارتکاب جرم پردازد. در خصوص مورد دوم، با عنایت به واژه «منحصراً» وقتی مجازات انحلال اعمال می‌گردد که فعالیت شرکت تنها برای ارتکاب جرم باشد. بنابراین اگر شرکتی در کنار فعالیت‌های قانونی، فعالیت‌های مجرمانه مستمری هم داشته باشد، مجازات انحلال اعمال نمی‌گردد. آنچه اهمیت دارد این است که هدف و فعالیت اصلی و منحصر شخص حقوقی، ارتکاب جرم است. بنابراین اگر اهداف و فعالیت‌های فرعی و تبعی شخص حقوقی، ارتکاب جرم باشد، مجازات انحلال اعمال نمی‌شود. این امر توجیه‌پذیر است. وقتی شخص حقوقی جز ارتکاب جرم کارایی دیگری ندارد، نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد؛ زیرا با این وضع هر لحظه در حال ارتکاب جرم است و باید جلو آن را گرفت. از طرف دیگر، وقتی فعالیت او منحصر به ارتکاب جرم نیست و در کنار آن فعالیت‌های قانونی دیگری هم دارد، نمی‌توان حکم به انحلال داد؛ زیرا از فعالیت‌های قانونی او جامعه بهره‌مند شده و از طرفی با مجازات انحلال، صدمات زیادی به سهام‌داران و کارمندان شرکت وارد می‌آید. مجازات انحلال اشخاص حقوقی بسیار بیشتر از مجازات‌های دیگر به اصل شخصی بودن مجازات‌ها صدمه وارد می‌کند و برای جلوگیری از این صدمه باید آن را به حالتی اختصاص داد که تنها فعالیت شخص حقوقی ارتکاب جرم است؛ امّ از اینکه تنها برای ارتکاب جرم ایجاد شده یا در ادامه، فعالیت منحصر خود را ارتکاب جرم قرار داده باشد.

در این راستا بند ۹ ماده ۳۹-۱۳۱ قانون جزای فرانسه، مجازات انحلال را در مورد اشخاص حقوقی حقوق عمومی، احزاب و گروه‌های سیاسی و نیز اتحادیه‌های صنفی قابل اعمال نمی‌داند^۱ و بند ۱ ماده ۹-۱۳۱ نیز به صراحت می‌گوید که مجازات انحلال

۱. شایان ذکر است که بر اساس بند نخست ماده ۲-۱۲۱ قانون مجازات فرانسه مسئولیت کیفری می‌تواند بر هر شخص حقوقی به جز دولت بار شود. بدین ترتیب اشخاص حقوقی حقوق عمومی، اتحادیه‌های صنفی، انجمن‌ها و... همه مسئولیت کیفری دارند. به عبارت دیگر، هر گروه مستعد شخصیت حقوقی می‌تواند از لحاظ کیفری مسئول باشد؛ خواه این شخص حقوقی فارغ از فعالیتش، انتفاعی یا غیر انتفاعی باشد (جعفری، ۱۳۹۳: ۳۸). در عین حال همان طور که گفته شد، مجازات انحلال در مورد اشخاص حقوقی حقوق عمومی، احزاب و گروه‌های سیاسی و نیز اتحادیه‌های صنفی قابل اعمال نیست.

وقتی اعمال می‌شود که شخص حقوقی برای ارتکاب جرم ایجاد شده باشد یا وقتی که به منظور ارتکاب جرم از هدف اولیه خود منحرف شده باشد، مشروط بر اینکه در حالت اخیر، جرم ارتكابی از درجه جنایت یا جنحه‌ای باشد که مجازات آن برای اشخاص حقیقی بیش از پنج سال زندان باشد (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۶۶۰). قانون جرایم رایانه‌ای مصوب ۱۳۸۸ نیز مجازات انحلال را برای شخص حقوقی پیش‌بینی می‌کند. براساس بند «ب» ماده ۲۰ این قانون، اگر مجازات شخص حقوقی، تعطیلی موقت از یک تا سه سال باشد، در صورت تکرار جرم، شخص حقوقی منحل خواهد شد.

به هر حال، موارد اعمال مجازات انحلال همانند مصادره کل اموال محدود است و در موارد استثنایی هم که اعمال می‌شود به دلیل حمایت از منافع جامعه در مقابل سازمان‌ها و مؤسسات مجرمانه است (Heine, 1999: 246).

در کنار انحلال، مجازات تعطیلی دائم نیز از زمره مجازات‌های نابودگر شخص حقوقی به شمار می‌آید که قانون مجازات اسلامی آن را پیش‌بینی نکرده است. برخی کشورها مانند فرانسه و اسپانیا، هر دو مجازات انحلال و تعطیلی دائم شخص حقوقی را پیش‌بینی کرده‌اند. هرچند این دو مجازات ماهیت مشابه دارند، در مجازات انحلال، شخص حقوقی به طور کلی منحل می‌شود و اثری از آن باقی نمی‌ماند، حال آنکه در تعطیلی دائم، شخص حقوقی همچنان باقی است، اما کارکردهای خود را از دست می‌دهد.

۲-۲. مجازات‌های اخلاک‌گر در فعالیت شخص حقوقی

در کنار مجازات‌های نابودگر شخص حقوقی، مجازات‌های اخلاک‌گر در فعالیت آن‌ها نیز وجود دارد. به دلیل عدم کاربرد مجازات‌های سالب آزادی درباره اشخاص حقوقی و به جهت عدم گستره وسیع کاربرد مجازات‌های نابودگر در مورد این اشخاص، قانون‌گذاران عمدتاً به مجازات‌های اخلاک‌گر نظیر تعطیلی موقت، مجازات‌های مالی و مجازات‌های سالب حقوق اجتماعی یا شغلی که متناسب با ماهیت اشخاص حقوقی است، متوسل می‌شوند. در این میان، مجازات تعطیلی موقت دقیقاً کارکرد مجازات سالب آزادی یعنی حبس را دارد اما قانون‌گذار ایران برعکس قانون‌گذار فرانسه از این

مجازات برای اشخاص حقوقی استفاده نکرده و صرفاً مجازات‌های مالی و سالب حقوق اجتماعی و شغلی را برگزیده است. همان طور که اشاره شد با توجه به تناسب این دو مجازات با شخصیت حقوقی، این دسته از مجازات‌ها، تنها مجازاتی بودند که در لایحه اولیه مجازات اسلامی برای اشخاص حقوقی در ماده ۶-۱۳۳ پیش‌بینی شده بودند. این ماده فقط مجازات‌های مالی و محرومیت از حقوق را که در زمره مجازات‌های اخلاک‌گر در فعالیت شخص حقوقی است، پیش‌بینی می‌کرد. به نظر می‌رسد که این مجازات‌ها مناسب‌ترین مجازاتی است که می‌تواند متناسب با اشخاص حقوقی باشد و زیان آن هم نسبت به مجازات‌های دیگر نسبت به اشخاص ثالث از قبیل سهام‌داران، کارمندان و سایر استفاده‌کنندگان از شخص حقوقی کمتر است. از توجه به ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی نیز این نکته ملاحظه می‌گردد که غیر از مجازات انحلال و مصادره اموال که دایره اعمال محدودی دارند و نیز غیر از انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها، تمامی مجازات‌های دیگر مندرج در آن ماده حول این دو مجازات (محرومیت از حقوق و مجازات مالی) است. در ذیل ابتدا مجازات‌های مالی و سپس مجازات‌های سالب حقوق اجتماعی و شغلی که از زمره مجازات‌های اخلاک‌گر در فعالیت شخص حقوقی به شمار می‌آیند، بررسی می‌شوند.

۱-۲-۲. مجازات‌های مالی

مجازات‌های مالی به لحاظ ماهیتشان، مهم‌ترین مجازات‌هایی هستند که در مورد شخص حقوقی قابلیت اعمال دارند. اما در این میان، مجازات‌هایی شدید مانند مصادره کل اموال شخص حقوقی که به شدت شخص حقوقی را دچار اختلال می‌کند تا مجازات‌های خفیف مانند جزای نقدی سبک که اختلال کمتری در فعالیت شرکت به وجود می‌آورد، دیده می‌شوند. در ادامه به ترتیب مجازات‌های مصادره عام، مصادره خاص و جزای نقدی بررسی و تبیین می‌شوند.

الف) مجازات مصادره عام (مصادره کل اموال شخص حقوقی)

مصادره اموال عبارت است از ضبط تمام یا قسمتی از اموال محکوم علیه به نفع دولت. مصادره اموال به دو دسته مصادره عام و مصادره خاص تقسیم می‌شود (صلاحی، ۱۳۸۲:

۱۳۷). منظور از مصادره عام، ضبط تمام اموال محکوم علیه اعم از نقدی، منقول و غیر منقول به نفع دولت است. مجازات مصادره عام اموال شخص حقوقی از همه مجازات‌های مالی شدیدتر است و باعث اخلال کامل در فعالیت وی می‌گردد. بند «ب» ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی به این مجازات اشاره دارد و در ماده ۱۹ این قانون نیز قانون‌گذار آن را در زمره مجازات‌های تعزیری درجه یک قرار داده است.

این مجازات هرچند در دسته‌بندی حقوق دانان به عنوان یک مجازات مالی می‌باشد، در مورد اشخاص حقوقی که حیطة فعالیت آن‌ها اقتصادی است، ماهیتی نزدیک به مجازات‌های نابودگر شخص حقوقی مثل انحلال و تعطیلی دائم دارد؛ زیرا با مصادره کل اموال، شخص حقوقی در معرض نابودی قرار می‌گیرد.^۱ شاید به همین دلیل است که ماده ۳۹-۱۳۱ قانون جزای فرانسه که انواع مجازات‌های قابل اعمال بر اشخاص حقوقی را بیان کرده است، به این مجازات اشاره‌ای نمی‌کند.^۲ بند ۸ این ماده تنها به ضبط و مصادره اشیایی اشاره می‌کند که در ارتکاب جرم به کار رفته یا قصد به کارگیری آن در ارتکاب جرم وجود داشته است یا در نتیجه ارتکاب جرم به دست آمده باشد. این گونه تعیین مجازات، منصفانه و عادلانه‌تر به نظر می‌رسد تا اینکه به صورت کلی حکم به مصادره کل اموال شخص حقوقی داده شود. بدیهی است هرگاه همه اموال شخص حقوقی از راه ارتکاب جرم به دست آمده باشد دادگاه‌های فرانسه بر اساس ذیل بند ۸ که به ضبط و مصادره اشیای حاصله از ارتکاب جرم اشاره می‌کند، حکم به ضبط و مصادره کل اموال می‌دهند و لذا با وجود بند ۸، به تعیین مجازات مصادره کل اموال شخص حقوقی نیاز نیست.

از سویی مجازات مصادره کل اموال شخص حقوقی غالباً در مورد اشخاص حقوقی که فعالیت‌های تجاری دارند اعمال می‌شود و در خصوص یک مؤسسه غیر تجاری این

۱. به همین جهت بر اساس قانون مجازات اسلامی، این مجازات صرفاً در مواردی اعمال می‌شود که شخص حقوقی برای ارتکاب جرم ایجاد شده یا فعالیت منحصر آن، ارتکاب جرم است.

۲. البته قانون‌گذار فرانسه در جرایم خاص به صورت استثنایی به این مجازات اشاره کرده است؛ مثلاً برای مجازات اشخاص حقوقی که مرتکب جنایت نسل‌کشی و جنایت‌های دیگر علیه بشریت شوند، در بند ۲ ماده ۱۳۱-۸ قانون جزای فرانسه (الحاقی ۲۷ مارس ۲۰۱۲) مجازات «مصادره تمام یا بخشی از اموال آن‌ها» را پیش‌بینی کرده است (ادیب، ۱۳۹۳: ۵۴).

نوع مجازات کارایی چندانی نخواهد داشت. در قانون مجازات اسلامی نیز این مجازات هم‌ردیف انحلال است و همان طور که در مبحث قبل بیان شد، بر اساس ماده ۲۲، زمانی که شخص حقوقی برای ارتکاب جرم به وجود بیاید یا فعالیت‌های خود را منحصراً برای ارتکاب جرم تغییر بدهد، اعمال می‌شود. از طرفی با توجه به مطالب فوق و اصل شخصی بودن مجازات‌ها، تنها اموال شخص حقوقی مصادره می‌شود و این مجازات به اموال شرکا تعمیم نمی‌یابد.

با توجه به مطالب فوق، این پرسش مطرح می‌شود که با توجه به اینکه در مورد هر دو مجازات انحلال و مصادره کل اموال، رفتار شخص حقوقی مشابه است و در هر دو یا «برای ارتکاب جرم به وجود آمده» یا «فعالیت‌های خود را منحصراً در جهت ارتکاب جرم تغییر داده»، معیار تعیین مجازات مختلف چیست؟

به نظر می‌رسد در جرایم اقتصادی و در مورد اشخاص حقوقی که فعالیت اقتصادی می‌کنند، مجازات مصادره کل اموال اعمال می‌شود؛ زیرا این مجازات با داشتن جنبه بازدارندگی و با توجه به ماهیت جرایم اقتصادی بهترین ضمانت اجراست و در خصوص اشخاص حقوقی غیر تجاری که جرایم آن‌ها از نوع اقتصادی نیست، مجازات انحلال اعمال می‌گردد. در حقیقت، ماهیت اشخاص حقوقی برای اعمال این مجازات‌ها با هم متفاوت است. البته در قانون مجازات اسلامی چنین تفکیکی نیست و دادگاه‌ها الزامی به رعایت این تفکیک ندارند.

ب) مصادره خاص

یکی دیگر از مجازات‌های مالی علیه اشخاص حقوقی، مصادره خاص است. «مصادره خاص عبارت است از مالکیت دولت بر بخشی از اموال که گاه موضوع جرم، گاه محصول جرم و گاه ابزار و آلت جرم به شمار می‌آید» (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۰۰/۳؛ گلدوزیان، ۱۳۸۴: ۳۳۲). در حقوق فرانسه نیز چنین مفهومی از مصادره خاص وجود دارد (فرج‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۵۳). اما ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی، فقط به مصادره کل اموال شخص حقوقی اشاره می‌کند و به مصادره خاص اشاره نکرده است. شاید با وجود تبصره ۵ ماده ۱۹ ذکر آن را زائد دانسته است. بر اساس این تبصره:

ضبط اشیا و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در ارتکاب جرم بوده است، از شمول این ماده و بند «ب» ماده ۲۰ خارج و در مورد آن‌ها برابر ماده ۲۱۵ این قانون عمل خواهد شد.

ماده ۲۱۵ هم مقرر می‌دارد:

بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیا و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیا را تعیین می‌کند.

بنابراین به استناد ماده ۲۱۵، دادگاه، شخص حقوقی را به مصادره خاص مثلاً «ضبط اشیا و اموالی که از جرم تحصیل شده» محکوم می‌کند. افزون بر آن، به موجب مواد خاص قانونی مثلاً مواد ۵۲۲، ۷۰۹ و ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی و نیز ماده ۳۰ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ (اصلاحی ۱۳۸۹) نیز مصادره خاص تعیین شده است که بر اشخاص حقوقی اعمال می‌شود.

ج) جزای نقدی

معمولاً در جرایمی که جنبه مالی دارد جزای نقدی پیش‌بینی می‌شود (صانعی، ۱۳۷۱: ۲۲۸/۲). از آنجا که اشخاص حقوقی هم عمدتاً در معرض ارتکاب جرایم مالی هستند، پیش‌بینی این مجازات لازم است. بر همین اساس، بند «ج» ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی به «جزای نقدی» اشاره می‌کند. جزای نقدی ماهیتاً عبارت است از پرداخت اجباری مبلغی پول به عنوان مجازات به خزانه دولت (صلاحی، ۱۳۸۲: ۱۳۴؛ اردبیلی، ۱۳۹۳: ۹۱/۳).

با توجه به اینکه بیشتر جرایم ارتكابی اشخاص حقوقی از زمره جرایم مالی است، رایج‌ترین مجازات قابل اعمال بر آن‌ها، جزای نقدی است. همچنین از آنجا که اشخاص حقوقی معمولاً به دنبال سود هستند، جزای نقدی حالت بازدارندگی بیشتری در این عرصه دارد (Fieberg, 1999: 87). اما اعمال جزای نقدی منصفانه چندان ساده

نیست؛ زیرا باید به گونه‌ای محاسبه شود که هم مؤثر و هم منصفانه (نه فقط گزاف) باشد. مسلماً جزای نقدی منصفانه زیان‌های جزای نقدی گزاف را ندارد اما چنین محاسبه‌ای بسیار دشوار است (Ibid.).

هرچند بازدارندگی در مواردی هدف اصلی تحمیل یک جزای نقدی سنگین است که بر اساس نظریه اقتصادی، به وسیله افزایش مجازات به دست می‌آید (Heine, 1999: 244)، اما به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، جزای نقدی سنگین این ایراد را دارد که ممکن است شرکت‌ها را از تجارت منحرف سازد که باعث مجازات شدن کارمندان و سهام‌داران می‌شود. افزون بر این، در بسیاری از کشورها، جزای نقدی ارتباط کمی با دارایی مالی شرکت و هزینه خسارت ایجادشده به وسیله جرم دارد (Ibid.).

با این حال قانون‌گذاران میزان جزای نقدی برای اشخاص حقوقی را چند برابر اشخاص حقیقی در نظر گرفته‌اند؛ برای نمونه، طبق ماده ۲۱ قانون مجازات اسلامی: میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب همان جرم به وسیله اشخاص حقیقی تعیین می‌شود.

نیز بر اساس ماده ۳۸-۱۳۱ قانون مجازات فرانسه، جزای نقدی اشخاص حقوقی حداکثر پنج برابر مبلغ پیش‌بینی شده برای اشخاص حقیقی است و میزان آن در تکرار جرم توسط اشخاص حقوقی دو برابر می‌شود (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۶۶۰). در حقوق انگلستان نیز با توجه به جایگزینی «اصل آثار برابر» به جای «اصل برابری» از سال ۲۰۰۳ به بعد قضات ملزم شده‌اند تا بر اساس وضعیت مالی متهم، میزان جزای نقدی را به گونه‌ای تعیین نمایند که بر متهم اثر قابل توجهی داشته باشد (مهر، ۱۳۹۳: ۱۹۰). دادگاه‌های این کشور در حال حاضر فرض را بر مساعد بودن وضعیت مالی شخص حقوقی در پرداخت جزای نقدی گذاشته و چنانچه شخص حقوقی وضعیت مالی مطلوبی نداشته باشد، باید مدارک مربوطه را قبل از صدور حکم جهت تعدیل میزان جزای نقدی به دادگاه ارائه دهد (همان: ۱۹۱).

در پایان ذکر این نکته لازم است که ماده ۲۸-۱۲۱ اصلاحی ۲۰۰۴ قانون مجازات فرانسه در اقدامی جالب مقرر می‌دارد:

چنانچه جنایت ارتكابی توسط شخص حقوقی از جنایاتی باشد که برای اشخاص حقیقی فاقد جزای نقدی است، میزان جزای نقدی شخص حقوقی ۱/۰۰۰/۰۰۰ یورو خواهد بود.

قانون‌گذار ایران نیز می‌تواند از این راهکار الگو بگیرد. در بسیاری از جرایم اشخاص حقیقی، مجازات جزای نقدی پیش‌بینی نشده است. در صورت ارتكاب این جرایم توسط اشخاص حقوقی، هرچند دادگاه حق صدور حکم به جزای نقدی را دارد، میزان جزای نقدی شخص حقوقی مشخص نیست و این گرت‌برداری می‌تواند کمک‌کننده و منطبق با اصل قانونی بودن مجازات‌ها باشد.

۲-۲-۲. مجازات‌های سالب حقوق اجتماعی یا شغلی

از زمره مجازات‌های اخلاک‌گر در فعالیت‌های شخص حقوقی، مجازات سالب حقوق اجتماعی یا شغلی است. به نظر می‌رسد که این مجازات هم نظیر مجازات‌های مالی مناسب‌ترین مجازاتی است که می‌تواند متناسب با اشخاص حقوقی باشد. هدف اصلی آن، محدود کردن حقوق و آزادی‌های شخص حقوقی است. ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی به شرح ذیل در سه بند به بیان مجازات‌های سالب یا محدودکننده حقوق می‌پردازد.

الف) ممنوعیت دائم یا موقت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی

بند «پ» ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی به این مجازات اشاره می‌کند:

ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال.

در ماده ۱۹ آن نیز ممنوعیت دائم از یک یا چند فعالیت شغلی در زمره مجازات‌های تعزیری درجه پنج و ممنوعیت موقت در زمره مجازات‌های درجه شش می‌باشد. دلیل وجودی هر شخص حقوقی، هدف و موضوع خاص آن است و برای رسیدن به همین هدف است که قانون‌گذار به او شخصیت حقوقی داده است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۲: ۳۰۳). بر این اساس، فعالیت‌های شغلی و اجتماعی شخص حقوقی را می‌توان به دو دسته فعالیت‌های محوری (که برای آن تشکیل شده) و فرعی تقسیم کرد. از آنجا که حکم به ممنوعیت دائم از فعالیت محوری شخص حقوقی در حکم انحلال و

حکم به ممنوعیت موقت آن در حکم تعطیلی موقت شخص حقوقی است، حکم به ممنوعیت‌های فوق نمی‌تواند شامل فعالیت‌های محوری شخص حقوقی باشد؛ زیرا اگر شخص حقوقی از فعالیت اصلی که به خاطر آن تشکیل شده ممنوع شود، عملاً کارایی خود را از دست می‌دهد و ممکن است منحل گردد، حال آنکه از بند «پ» ماده ۲۰ چنین چیزی استنباط نمی‌شود. مسلماً حکم به ممنوعیت‌های فرعی نیز باعث اختلال در فعالیت‌های شخص حقوقی می‌شود اما مانع اساسی در انجام فعالیت آن نیست.

در حقوق فرانسه قلمرو این مجازات مشخص است و «ممنوعیت، فعالیت را شامل می‌شود که جرم به مناسبت انجام آن ارتکاب یافته یا در حین انجام آن مرتکب، عمل مجرمانه را محقق ساخته است» (فرج‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۵۹). این ممنوعیت فقط شامل شخص حقوقی است و اشخاص حقیقی را شامل نمی‌شود. به تعبیر برخی نویسندگان، «مؤسسین یا اعضای شخص حقوقی محروم شده از انجام حرفه معین، می‌توانند شخص حقوقی دیگری را برای انجام همان حرفه تأسیس کنند» (همان).

ب) ممنوعیت دائم یا موقت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه

بند «ت» ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی به این مجازات تصریح می‌کند: ممنوعیت از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه به طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال.

ماده ۱۹ این قانون نیز ممنوعیت دائم از دعوت عمومی برای افزایش سرمایه را مجازات تعزیری درجه پنج و ممنوعیت موقت را درجه شش می‌داند. این مجازات بسیار مهم است و فقط شرکت‌های تجاری را شامل می‌شود. افزایش سرمایه در شرکت‌های تجاری به ویژه شرکت‌های سهامی عام و خاص نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. بر اساس ماده ۵ قانون تجارت:

در موقع تأسیس، سرمایه شرکت‌های سهامی عام از پنج میلیون ریال و سرمایه شرکت‌های سهامی خاص از یک میلیون ریال نباید کمتر باشد. در صورتی که سرمایه شرکت بعد از تأسیس به هر علت از حداقل مذکور در این ماده کمتر شود باید ظرف یک سال نسبت به افزایش سرمایه تا میزان حداقل مقرر اقدام به عمل آید یا شرکت به نوع دیگری از انواع شرکت‌های مذکور در قانون تجارت تغییر شکل یابد وگرنه هر

دی‌نفع می‌تواند انحلال آن را از دادگاه صلاحیت‌دار درخواست کند....

بر اساس این ماده اگر افزایش سرمایه ضروری باشد و شرکت سهامی نتواند سرمایه خود را افزایش دهد، منحل می‌شود و پیامدهای آن بسیار زیاد خواهد بود، به ویژه اگر شرکت به طور دائم از افزایش سرمایه ممنوع شده باشد. بنابراین چنین مجازاتی در این حالات خاص بیش از آنکه محدودکننده باشد، نابودگر است و به شمار آوردن آن به عنوان مجازات اخلاک‌گر در فعالیت شخص حقوقی درست‌تر است تا مجازات محدودکننده حقوق اجتماعی و شغلی.

در قوانین کشورهای دیگر نیز چنین مجازات‌هایی به منظور محدود نمودن فعالیت‌های تجاری شخص حقوقی وجود دارد و «دادگاه‌ها به استناد تدابیر متنوع قانونی می‌توانند از فعالیت‌های تجاری که بر بازار تأثیر غیر منفصانه گذاشته، جلوگیری کنند. این تدابیر شامل لغو پروانه، ممنوعیت از انجام فعالیت‌های خاص مثل شرکت در مناقصه‌های عمومی، تولید کالای خاص، بستن قرارداد، آگهی دادن و... است. در برخی کشورها مثل فرانسه و هلند، دادگاه کیفری مجاز است تا چنین مجازات‌ها یا دستوراتی را به مجرم تحمیل کند. در سایر کشورها، تنها مقامات اداری مجاز به انجام چنین کاری هستند» (Heine, 1999: 246-247).

ج) ممنوعیت موقت از اصدار برخی از اسناد تجاری

بند «ث» ماده ۲۰ به این مجازات اشاره می‌کند: «ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال». ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی نیز آن را در زمره مجازات‌های تعزیری درجه شش قرار داده است. این مجازات را می‌توان مجازات محدودکننده حقوق هم دانست اما آثار مالی بسیار زیادی دارد و باعث اخلال در فعالیت شخص حقوقی می‌شود. از این رو به شمار آوردن آن در زمره مجازات‌های اخلاک‌گر در فعالیت شخص مناسب‌تر است تا مجازات محدودکننده حقوق؛ زیرا صدور اسناد تجاری در شرکت‌های تجاری اهمیت ویژه‌ای دارد و بخش قابل توجهی از پرداخت‌ها به وسیله آن صورت می‌گیرد. اسناد تجاری، اسنادی هستند که در امر تجارت و در معاملات تجاری به کار می‌روند. حقوق تجارت به منظور تسهیل در

گردش ثروت و رفع مشکلات انتقال طلب، سند تجاری را به وجود آورده است تا تأمین بیشتری به دارنده آن اعطا نماید. این سند به آسانی قابل انتقال است و تشریفات حقوق مدنی در آن رعایت نمی‌گردد و اعتبارات به سهولت از یک نفر به دیگری منتقل می‌شود (عرفانی، ۱۳۸۲: ۱۶/۳). بدین ترتیب ممنوعیت شخص حقوقی و به ویژه اشخاص حقوقی که فعالیت‌های تجاری دارند از صدور چنین اسنادی، اخلاص شدید در فعالیت‌های وی ایجاد می‌کند. با این حال قانون‌گذار نیز به طور مطلق ممنوعیت اصدار برخی از اسناد تجاری را اعلام می‌کند، بدون اینکه مشخص کند منظور وی کدام یک از اسناد تجاری است. اسناد تجاری، دو مفهوم عام و خاص دارند. اسناد تجاری عام شامل بارنامه، رسید حمل کالا، قبض انبار و... است. اسناد تجاری خاص طبق قانون تجارت، شامل چک، سفته و برات است. از توجه به ماهیت اسناد تجاری که برخی از آن‌ها لازمه کار شرکت است مانند صدور بارنامه دریایی که به وسیله ناخدای کشتی هنگام بارگیری کالا در کشتی صورت می‌گیرد یا رسید حمل کالا با راه‌آهن (همان: ۱۸). به نظر می‌رسد منظور قانون‌گذار از عبارت «برخی از اسناد تجاری»، مفهوم خاص اسناد تجاری یعنی برات، سفته و چک است و سایر اسناد تجاری مانند بارنامه، رسید حمل کالا و... را در بر نمی‌گیرد.

در قانون جزای فرانسه نیز ممنوعیت از صدور چک یکی از ضمانت‌اجراه‌های پیشینه‌دار است. این ممنوعیت ابتدا به موجب آیین‌نامه قانونی ۳۰ اکتبر ۱۹۳۵، یک مجازات تکمیلی اختیاری بود که به موجب قانون سوم ژانویه ۱۹۷۲ (اصلاحی ۱۹۷۵) اصلاح شد. این مجازات، شخص حقوقی را از صدور چک و استفاده از کارت‌های پرداخت ممنوع می‌کند ولی حق صدور چک مدت‌دار و تضمینی و استفاده از سایر ابزارهای پرداخت برای او محفوظ است (فرج‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

۲-۳. مجازات‌های سالب حیثیت

مجازات‌های سالب حیثیت یا موهن، سابقه‌ای طولانی در حقوق کیفری دارد. به تعبیر برخی از اساتید کافی است که در این خصوص خاطرات مربوط به داغ کردن محکوم، آویختن غل آهنی به گردن او یا بستن وی به تیر و در معرض عموم قرار دادن او

یادآوری شود (علی‌آبادی، ۱۳۵۲: ۱۲۸/۲). این مجازات‌ها امروزه به تاریخ پیوسته‌اند، اما اقسامی از آن، که مغایرتی با موازین حقوق بشری ندارند، در قوانین کیفری موجودند؛ برای نمونه می‌توان به مجازات‌های «اعلان حکم» به وسیله نصب پارچه در محل وقوع جرم موضوع ماده ۲ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷، «نصب پلاکارد» در محل وقوع جرم موضوع ماده ۶ قانون الزام شرکت‌ها و مؤسسات ترابری جاده‌ای به استفاده از صورت وضعیت مسافری و برنامه مصوب ۱۳۶۸، «اعلام نام در جرایم» و «معرفی از رسانه‌های گروهی» به ترتیب موضوع مواد ۱ و ۲۲ قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی مصوب ۱۳۶۷ و «انتشار حکم محکومیت در رسانه ملی یا یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار» موضوع تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد (اردبیلی، ۱۳۹۳: ۱۰۶/۳). این مجازات‌ها بر اشخاص حقوقی اثر خاصی می‌گذارد و می‌تواند آن‌ها را در معرض از دست دادن مشتریان و مراجعان قرار دهد (علی‌آبادی، ۱۳۵۲: ۱۲۹/۲).

قانون‌گذار از میان مجازات‌های اشاره‌شده، «انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها» را در بند «چ» ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی برای اشخاص حقوقی برگزیده است و ماده ۱۹ نیز آن را در زمره مجازات‌های تعزیری درجه شش قرار داده است. بند ۹ ماده ۳۹-۱۳۱ قانون جزای فرانسه نیز می‌گوید: «اعلان حکم دادگاه یا انتشار آن توسط مطبوعات یا وسایل ارتباط جمعی سمعی و بصری دیگر». جالب آنکه «هزینه اعلان یا انتشار یا پخش تصمیم دادگاه در وسایل ارتباط جمعی را محکوم علیه پرداخت می‌کند. دادگاه ممکن است دستور اعلان یا نشر یا پخش بخشی از تصمیم را صادر کند یا مفاد آن را منتشر نماید» (فرج‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۵۵-۱۵۶).

طرفداران این مجازات آن را اقدامی در جهت حق اطلاع مردم و در نتیجه رقابت تجاری منصفانه می‌دانند؛ زیرا شرکت‌ها به تصویر عمومی خود از طریق رسانه‌ها حساس هستند. با این حال انتشار حکم ممکن است نتایج پیش‌بینی نشده در پی داشته باشد و منجر به سوءاستفاده رسانه‌ها در این زمینه گردد (Heine, 1999: 250). لذا برای رفع این پیامدها و جلوگیری از سوءاستفاده رسانه‌ها برای مخدوش کردن چهره شرکت‌های بزرگ باید تدابیری اندیشیده شود؛ مثلاً افشای اطلاعات عدالت کیفری توسط رسانه‌ها

نسبت به جرم شخص حقوقی باید از طریق قانون‌گذاری نظام‌مند شود (Ibid.). ذکر دو نکته درباره مجازات انتشار حکم محکومیت در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی لازم است. نخست اینکه هرچند بند «چ» ماده ۲۰ به صورت مطلق از انتشار حکم محکومیت شخص حقوقی سخن می‌گوید تردیدی نیست که منظور، حکم محکومیت قطعی است و حکم محکومیت غیر قطعی در معرض تغییر یا حتی تبرئه شخص حقوقی در دادگاه تجدیدنظر قرار دارد. نکته دوم درباره واژه رسانه‌هاست که به طور مطلق بیان شده است و هر گونه وسایل ارتباط جمعی مانند تلویزیون، رادیو، روزنامه و... را شامل می‌شود. در عین حال می‌توان بین جرایم و مجازاتی که شخص حقوقی بدان محکوم می‌شود تناسب قائل شد. هر گاه مجازات شخص حقوقی مواردی مانند انحلال یا مصادره کل اموال باشد که از زمره مجازات‌های تعزیری درجه یک است، اقتضای انتشار در رسانه‌هایی مانند تلویزیون را دارد؛ زیرا هدف از انتشار حکم محکومیت، اطلاع آحاد مردم از محتوای آن است و در سایر موارد در حد روزنامه‌های محلی. هرچند چنین قیدی در ماده وجود ندارد، نافی تکلیف دادگاه در عمل به قاعده «تناسب جرم و مجازات» نیز نیست.

نتیجه‌گیری

مدتهاست که کشورهای زیادی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته‌اند. به تعبیر برخی حقوق‌دانان، در جوامع مدرن، مجازات دیگر وسیله‌ای برای اجرای عدالت محسوب نمی‌شود. امروزه به جای تأکید بر سزادهی، به منفعت عملی استفاده از ضمانت اجرای کیفری و نیز تأثیر آن بر رفتار اجتماعی تأکید می‌گردد. بنابراین روزبه‌روز از ارزش این استدلال که «شرکت‌ها واقعاً مجرم نیستند»، کاسته می‌شود. امروزه ملاحظه منفعت اجتماع در استفاده از ابزارهای حقوق کیفری برای نظم‌دهی رفتار شرکت‌ها ما را بیشتر قانع می‌کند (فلچر، ۱۳۸۴: ۳۴۲). قانون‌گذار ایران نیز در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به این قافله پیوسته است. با پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، بحث مجازات متناسب با این اشخاص مطرح می‌شود. بدیهی است که در میان مجازات‌های شناخته‌شده برای اشخاص حقیقی، مجازات‌های بدنی و سالب

آزادی جایگاهی ندارد. در این میان، مجازات‌های اصلی اعمال‌پذیر بر اشخاص حقوقی، محدود به مجازات‌های نابودگر مانند انحلال و مجازات‌های اخلاک‌گر نظیر مجازات‌های مالی و سالب یا محدودکننده حق و مجازات سالب حیثیت می‌گردد که ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصادیق این مجازات‌ها را به صورت ناقص در مقایسه با قانون جزای فرانسه پذیرفته است. هرچند قانون‌گذار در تعیین مجازات‌های اصلی شخص حقوقی، به دلیل ماهیت این اشخاص دچار محدودیت است و مثلاً فقط می‌تواند مجازات‌های اشاره‌شده را انتخاب نماید، در محدوده همین مجازات‌ها هم ژرف‌نگری لازم را نداشته است و مثلاً از تعیین مجازات تعطیلی موقت که نظیر حبس مدت‌دار در مورد اشخاص حقیقی است، غفلت ورزیده است. افزون بر این، لازم است تا حد امکان مجازات‌های خاص برای رفتارهای مجرمانه خاص را خود قانون‌گذار تعیین کند؛ زیرا تعیین مجازات نامناسب برای این اشخاص، صرفاً دامن‌گیر خود شخص حقوقی نشده و علاوه بر آن شامل حال سهام‌داران و کارمندان آن‌ها هم که احیاناً تعداد زیادی از شهروندان هستند، می‌شود. این امر نشانگر آن است که دادگاه‌های مسئول رسیدگی به اتهامات این اشخاص نیز باید در هنگام صدور رأی به همه جوانب قضیه توجه کنند و از قاعده تناسب قضایی جرم و مجازات (رحمدل، ۱۳۸۹: ۱۶۲) غفلت نورزند.

مجازات‌های تکمیلی نیز هرچند با توجه به ماهیت آن‌ها بر اشخاص حقوقی قابلیت اعمال دارد نحوه نگارش ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی اعمال آن توسط دادگاه‌ها را برنمی‌تابد. اما در مورد مجازات‌های تبعی، هم از دیدگاه فلسفه وضع این مجازات‌ها و هم از نگاه قانون‌گذار، اعمال آن‌ها برای اشخاص حقوقی، منطقی را به دنبال ندارد. از میان مجازات‌های شرعی نیز تنها دیات قابل اعمال بر اشخاص حقوقی است.

بدین ترتیب مجازات‌های اشخاص حقوقی در دو گروه «مجازات‌های اصلی» و «مجازات‌های تکمیلی» شایسته بررسی است. هرچند در حال حاضر با توجه به سیاق ماده ۲۳ و بندهای آن، اعمال مجازات‌های تکمیلی بر اشخاص حقوقی ممکن نیست، قانون‌گذار می‌تواند در این مورد ماده ۲۳ را اصلاح نماید؛ کافی است که به جای کلمه «فردی» واژه «شخصی» جایگزین شود.

کتاب‌شناسی

۱. ادیب، مجید، *جرایم علیه اشخاص (ترجمه و شرح بخش جرایم علیه اشخاص از قانون جزای فرانسه)*، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۲. اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، ج ۲، تهران، میزان، ۱۳۹۲ ش. و ج ۳، ۱۳۹۳ ش.
۳. استفانی، گاستون، برنار بولک و ژرژ لواسور، *حقوق جزای عمومی*، ترجمه حسن دادبان، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷ ش.
۴. اشتیاق، سیدوحید، «گرایش به پذیرش و توسعه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی؛ واکنش واقع‌گرایانه به آثار توسعه»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۱۱، ۱۳۸۶ ش.
۵. باهری، محمد، *حقوق جزای عمومی*، تهران، چاپخانه برادران علمی، ۱۳۴۰ ش.
۶. بوشهری، جعفر، *حقوق جزا*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۰ ش.
۷. بولک، برنار، *کیفرشناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، چاپ چهارم، تهران، مجد، ۱۳۸۴ ش.
۸. پوربافرانی، حسن، *حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)*، تهران، جنگل، ۱۳۹۲ ش.
۹. جعفری، امین، *حقوق کیفری کسب و کار*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۳ ش.
۱۰. حسنی، محمود نجیب، *شرح قانون العقوبات اللبناني (القسم العام)*، بیروت، دار النهضة العربیه، ۱۹۸۴ م.
۱۱. حسینی، سیدمحمد، «قانون جزایی فرانسه»، *مجله دادرسی*، شماره ۱۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹ ش.
۱۲. دلماس - مارتی، می‌ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۱۳. رحمدل، منصور، *تناسب جرم و مجازات*، تهران، سمت، ۱۳۸۹ ش.
۱۴. شریفی، محسن، محمدجعفر حبیب‌زاده، محمد عیسایی تفرشی و محمد فرجیها، «دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۸۲، تابستان ۱۳۹۲ ش.
۱۵. شیکر، دیوید، *مفهوم و ماهیت مجازات*، ترجمه حسین آقایی جنت‌مکان، تهران، جنگل، ۱۳۹۳ ش.
۱۶. صالحی، فاضل، *دیه یا مجازات مالی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۷. صانعی، پرویز، *حقوق جزای عمومی*، چاپ چهارم، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. صفایی، سیدحسین و سیدمرتضی قاسم‌زاده، *حقوق مدنی (اشخاص و محجورین)*، چاپ نوزدهم، تهران، سمت، ۱۳۹۲ ش.
۱۹. صلاحی، جاوید، *کیفرشناسی*، مشهد، سحوری، ۱۳۸۲ ش.
۲۰. طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، *حقوق اداری*، چاپ هیجدهم، تهران، سمت، ۱۳۹۱ ش.
۲۱. عرفانی، محمود، *حقوق تجارت*، تهران، میزان، ۱۳۸۲ ش.
۲۲. علی‌آبادی، عبدالحسین، *علوم جنایی*، تهران، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۵۲ ش.
۲۳. فرج‌اللهی، رضا، *مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق فرانسه*، تهران، میزان، ۱۳۸۸ ش.
۲۴. فلچر، جورج پی، *مفاهیم بنیادین حقوق کیفری*، ترجمه سیدمهدی سیدزاده ثانی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۴ ش.
۲۵. گرجی، ابوالقاسم، *دیات*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ ش.
۲۶. گلدوزیان، ایرج، *بایسته‌های حقوق جزای عمومی*، چاپ دوازدهم، تهران، میزان، ۱۳۸۴ ش.
۲۷. لوترمی، لورانس و پاتریک کلب، *بایسته‌های حقوق کیفری عمومی فرانسه*، تهران، میزان، ۱۳۸۷ ش.

۲۸. محسنی، مرتضی، *حقوق جزای عمومی (مسئولیت کیفری)*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶ ش.
۲۹. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *مبانی تکملة المنهاج*، بی جا، مطبعة بابل، ۱۹۷۵ م.
۳۰. مهرا، نسرین، *دانشنامه حقوق کیفری انگلستان*، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۳۱. میرسعیدی، منصور، *ماهیت حقوقی دیات*، تهران، میزان، ۱۳۷۳ ش.
32. Dandurand, Yvon, "Entertaining Realistic Expectations about the Effect of Criminal Sanctions Imposed on Corporate Entities: Canada", in: Albin Eser & Günter Heine & Barbara Huber (eds.), *Criminal Responsibility of Legal and Collective Entities*, International Colloquium, Berlin, 4-6 May 1998, 1999.
33. Fieberg, Gerhard, "National Developments in Germany: An Overview", in: Albin Eser & Günter Heine & Barbara Huber (eds.), *Criminal Responsibility of Legal and Collective Entities*, International Colloquium, Berlin, 4-6 May 1998, 1999.
34. Harald, Kolz, "Forms of Criminal Responsibility of Organisations: Aspects of the Legal Practice in Germany", in: Albin Eser & Günter Heine & Barbara Huber (eds.), *Criminal Responsibility of Legal and Collective Entities*, International Colloquium, Berlin, 4-6 May 1998, 1999.
35. Heine, Günter, "Sanctions in the Field of Corporate Criminal Liability", in: Albin Eser & Günter Heine & Barbara Huber (eds.), *Criminal Responsibility of Legal and Collective Entities*, International Colloquium, Berlin, 4-6 May 1998, 1999.
36. Jiachen, Justice Liu, "The Legislation and Judicial Practice on Punishment of Unit Crime in China", in: Albin Eser & Günter Heine & Barbara Huber (eds.), *Criminal Responsibility of Legal and Collective Entities*, International Colloquium, Berlin, 4-6 May 1998, 1999.
37. Maglie, Cristina, "Cagliari, Corporate Crime and Sentencing: The Italian Solution", in: Albin Eser & Günter Heine & Barbara Huber (eds.), *Criminal Responsibility of Legal and Collective Entities*, International Colloquium, Berlin, 4-6 May 1998, 1999.
38. Schünemann, Bernd, "Munich, Placing the Enterprise under Supervision (Guardianship) as a Model Sanction Against Legal and Collective Entities", in: Albin Eser & Günter Heine & Barbara Huber (eds.), *Criminal Responsibility of Legal and Collective Entities*, International Colloquium, Berlin, 4-6 May 1998, 1999.